

وین، دَیْر، دین

سید محمد دبیرسیاقی

بیت‌های دهم و یازدهم آغاز داستان سیاوش در شاهنامه فردوسی، صرف نظر از اختلاف ضبط آنها در نسخه‌های متعدّد، چنین است:

اگر زندگانی بُود دیر یاز در این وین خرّم بمانم دراز
یکی میوه‌داری بماند ز من که بارد همی بار او بر چمن

از کلمات این دو بیت، که در نسخه‌های کهن به صورت‌های مختلف آمده، آنچه قابل بحث و بررسی است کلمه‌ای است از مصراع دوم بیت اول که در برخی از نسخه‌های کهن «دین» و در برخی دیگر «دَیْر» آمده است و در شاهنامه چاپ شوروی (ج ۳، ص ۶۰) به نقل از نسخه‌ای که ادعای کهن بودن آن شده، «وین» آورده شده و شادروان عبدالحسین نوشین برای این کلمه به توسع معنی «باغ» قایل گردیده است.

دوست دانشمند و پژوهنده دقیق ما، آقای دکتر بهمن سرکاراتی، طی مقاله‌ای که ثانیاً در کتاب سایه‌های شکار شده (ص ۲۲۵ تا ۲۳۵) - مجموعه مقالات با ارج ایشان - درج شده، صورتی را که در شاهنامه چاپ شوروی آمده است به دلایلی، که فهرست‌وار بدانها اشاره خواهد شد، نپذیرفته‌اند و از دو صورت دیگر، یکی «دَیْر» و دیگری «دین»، صورت «دین» را اصلی می‌دانند و گمان دارند که ضبط «دَیْر» هم همان «دین» بوده است که نسخه‌نویسان به تسامح به صورت «دیر» تحریر کرده‌اند و به نظر ایشان «دین» در این مقام معنی شیوه و روش و راه دارد و با صفت «خرّم» که همراه آن آمده است می‌تواند

مجموعاً «سنتِ مرضیه» معنی شود، معنایی مناسبِ مقام و موقع، و «وین» را تصحیح قیاسی مصححان چاپ شوروی می‌دانند که متکی به نسخه‌ای نیست.

اما صورت «دَیْر» را، با فرض اصالت، بدان دلیل نپذیرفته‌اند که «دَیْر» به معنی جایگاه رهبانان در بیرون شهرها، خاصه در کوه‌ها و بیابان‌ها، چند بار در شاهنامه به کار رفته^۱ ولی به معنی دنیا و جهان و گیتی، که مناسب این مقام باید باشد در هیچ جای شاهنامه به کار نرفته است، بخصوص که این کلمه با صفت «خرم» همراه است و فردوسی، هر جا دنیا و مترادفات آن را به کار برده صفاتی برای آنها آورده که مخالف صفت خرمی است، از قبیل، بی‌اعتبار، فریبنده، سپنج، ناپایدار؛ و افزوده‌اند که اگر فرض شود کلمه «خرم» صفت «دیر» نباشد، بلکه قید باشد برای فعل «ماندن»، آمدن دو قید «خرم» و «دراز» با فعلی که مُصدّر به باء زینت است موافقتی با سیاق سخن فردوسی ندارد و پذیرفتنی نیست.

دلایل مردود بودن صورت «وین» هم فهرست‌وار چنین است:

(۱) کلمه «وین»، به فرض اصالت، در جای دیگری از شاهنامه به کار نرفته است، همان گونه که کلمه «دَیْر» به معنی دنیا در آن نیامده است.

(۲) در نسخه‌های خطی کهن، مانند نسخه موزه بریتانیا و دو نسخه قاهره و نسخه لنینگراد و نسخه ترکیه، کلمه صریحاً و واضحاً «دین» یا «دیر» است نه «وین» و ظاهراً با بدخوانی تصور شده است که در نسخه‌ای «وین» است. لهذا، چنان که اشاره شد، این صورت متکی به نسخه‌ای دیرینه نیست بلکه نوعی تصحیح قیاسی است که در چاپ شوروی اعمال شده است.

(۳) در فرهنگ‌ها، «وین» را به معنی «رنگ» و «انگور سیاه» آورده‌اند نه به معنی باغ.
 (۴) به همین معنی انگور سیاه هم کلمه «وین» فارسی نیست و این لغت مهجور عربی در قرن یازدهم هجری وارد فرهنگ‌های فارسی شده است.

(۵) از معنی «انگور سیاه» به «درخت انگور» و از آن به «باغ انگور» و سپس به مطلق «باغ» منتقل شدن به عنوان توسع معنا اصولی و پذیرفتنی نیست.

حاصل سخن استاد آن که کلمه در آن مصراع نه «وین» است و نه «دَیْر» باید آن را «دین» دانست و بس.

(۱) شاهنامه (چاپ دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۳ ش) در پادشاهی خسرو پرویز (۴۳/ابیات ۱۱۱۲-۱۱۱۵، ۱۱۶۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۸۸).

و اینک بحثی به گونه بحث‌های طُلاب با یکدیگر در این باب:

نخست درباره صورت «دژیر» که در نسخه‌های کهن شاهنامه آمده است.

اولاً فردوسی با کلمه «دیر» در معنی اصلی آن آشناست و، چنان که اشاره شد، چند جا آن را به کار برده است. وقتی شاعری با کلمه‌ای آشناست و آن را در معنی اصلی مکرر به کار می‌برد، مانعی ندارد که در مورد یا مواردی هم آن را در معنی مجازی استعمال کند که در خود شاهنامه بسیار کلمات هم در معنی اصلی خود به کار رفته‌اند و هم در معنی مجازی آن.

ثانیاً به کار نرفتن این صورت با معنی مجازی در جای دیگر شاهنامه یعنی منحصر بودن این استعمال به یک مورد، دلیل مقنعی برای نپذیرفتن آن نیست. چنان که بعداً خواهیم دید، بسیاری کلمات در شاهنامه فقط در یک مورد به کار رفته‌اند. ثالثاً در مقاله استاد سرکاراتی به مناسبت بیتی نقل شده است که فردوسی در آن، با آرزوی زنده ماندن، شرط اتمام کار خود را رهنمایی خرد و روان دانسته است:

اگر مانم اندر سپنجی سرای روان و خرد باشدم رهنمای

(پادشاهی گشتاسپ-۴۳۵۴/۱۵).

شاعر ماندن خود را در سپنجی سرای آرزو می‌کند. «سپنجی سرای»، سرای عاریت، کنایه از دنیاست و مرادف «دیر» مورد بحث در معنی مجازی دنیا و جهان و قرینه‌ای بر این که «دیر» را هم شاعر می‌توانسته است در معنی مجازی به کار برد و برده است. رابعاً، کلمه «خرم» که پس از «دیر» آمده است، صفت «دیر» نیست. بلکه قید است برای فعل «ماندن»، که بعداً با توضیح بیشتری از آن گفتگو خواهیم کرد؛ زیرا «دیر» در معنی حقیقی خرمی ندارد و در معنی مجازی یعنی دنیا هم، چنان که در مقاله اشاره فرموده‌اند، فردوسی دنیا را با معانی به کار برده است که همه در جهت عکس معنی و مفهوم «خرم» است.

خامساً، به فرض نبودن صورت «وین» در نسخه‌های کهن و پذیرفته نبودن تصحیح قیاسی چاپ شوروی، باید به صورت «دژیر» در معنی اصلی نه در معنی مجازی دنیا توجه بیشتری کرد. «دیر» عبادتگاه رهبانان و پارسایان و زاهدان گوشه‌نشین و از خصوصیاتش کمی وسیله معاش و عبادت دائم باشندگان در آن است و به مجاز می‌تواند در معنی هر جایگاه و خانه با تنگی زیست و سختی امر معیشتی و اشتغال خداوندی به

کار دایمی به کار رود. در چنین جایگاهی، اگر وضعی پیدا شود که خرّمی و رفاه و فراغت‌بال و آسودگی خیال در امر گذرانِ زندگی فراهم گردد و این وضع و حال دیرپا هم باشد می‌تواند صاحب آن جایگاه را به هدفی که در صدد تحقق بخشیدن به آن است برساند. بدیهی است، در این حال، دیگر «دَیْر» کلمه‌ای نخواهد بود که در شاهنامه به کار نرفته باشد و از آن گذشته کلمه «خرّم» هم، چنان که اشاره شد صفت آن نخواهد بود بلکه قید خواهد بود برای فعل «ماندن» و قید «دراز» هم قید فعل مرکب «خرّم ماندن» خواهد بود نه فعل «ماندن» تنها.

می‌دانیم که وضع زندگی فردوسی در حدود ده سال پس از شروع به نظم شاهنامه از روی شاهنامه نثر ابومنصوری، با از میان رفتن حامی وی، منصور بن محمد بن عبدالرزاق، رو به سختی نهاده و امر معاش او مختل گشته بود. از زبان او می‌شنویم که

هوا پرخروش و زمین پُر ز جوش خنک آن که دل شاد دارد به نوش
 درم دارد و نقل و نان و نیید سرِ گوسفندی تواند برید
 مرا نیست این خرّم آن را که هست ببخشای بر مردم تنگدست

(پادشاهی گشتاسپ-۲۵۰۲/۱۵-۲۵۰۴) (۲۵۰۴)

یا: نماندم نمکسود و هیزم نه جو نه چیزی پدیدست تا جو درو
 (پادشاهی یزدگرد بزه‌گر-۶۹۸/۳۴)

خانه او با این حال و اشتغال دایم وی به کار نظم شاهنامه شباهت تام با دَیْر و ساکنان آن دارد. پیر فرزانه آرزو می‌کند که در این «دیر» یا در این خانه همانند عبادتگاه رهبانان خشک و خالی از هر نوع وسایل زندگی، و با کار یک‌نواخت دایم، اگر عوامل رفاهی و آسایشی فراهم شود که خرّم بماند، و این خرّمی هم کوتاه و زودگذر نباشد و دیر بکشد، به مقصودی که دارد، و آن نو کردنِ داستان‌های کهن و به نظم آوردن شاهنامه و زنده کردن عجم به پارسی سخن خود است، می‌تواند برسد.

بنده گمان ندارم که قید گرفتن کلمه «خرّم» برای فعل «ماندن» و آمدن قید تأکیدی «دراز» برای «خرّم ماندن»، یعنی مدت طولانی در حال رفاه و آسایش زیستن مخالف سیاق سخن فردوسی باشد.

در شاهنامه چنین استعمالی نظایر فراوان دارد و اصولاً آنسب و اولی آن است که «خرّم» را نه تنها در این مورد بلکه با هر دو صورت «دین» و «وین» هم قید فعل «ماندن» حساب کنیم نه صفت «دیر» یا «دین» یا «وین» و «دراز» را نیز قید «خرّم ماندن» بگیریم.

دوم درباره «وین»

این صورت یعنی «وین» که در چاپ شوروی آمده است، ولو تصحیح قیاسی باشد، پذیرفتنی است به دلایل و قراینی که نقل می‌شود:

۱) این که «وین»، به شرط پذیرفتن، در جای دیگر شاهنامه به کار نرفته است، هم چنان «دیر» در معنی مجازی دنیا، دلیل مقنعی نیست، زیرا صدها کلمه بسیط و مرکب داریم که فقط یک بار در شاهنامه آمده است. نگاهی به فهرست ولف این مدعا را به اثبات می‌رساند و بنده با نگاهی گذرا چند نمونه را بیرون‌نویس کرده و آن را در شاهنامه نشان داده‌ام چنین:

آبچین	به پیمان که چیزی نخواهی ز من	ندارم به مرگ آبچین و کفن (پادشاهی بهرام‌گور-۱۹۰/۳۵).
آبزن	همی خون دام و دد و مرد و زن	بگیرد کند در یکی آبزن (پادشاهی ضحاک-۴۰۵/۵).
آشام	همه زردپیروزه بُد جامشان	به روشن گلاب اندر آشامشان (پادشاهی منوچهر-۶۷۰/۷).
آسیاسنگ	یکی آسیاسنگ را درربود	به نزدیک رستم در آمد چو دود (پادشاهی کیکاووس، هفت‌خان رستم-۷۳۵/۱۲).
آهخته	بیازیم بدین کار ساسانیان	چو آهخته شیری که گردد ژیان (پادشاهی خسرو پرویز-۳۴۱/۴۳).
آینه	فرستاد از آن آهن تیره‌رنگ	یکی آینه کرده روشن ز زنگ (پادشاهی اسکندر-۴۰۶/۲۰).
آشفتگی	نیا طوس کان دید انداخت نان	از آشفتگی باز پس شد ز خوان (پادشاهی خسرو پرویز-۲۱۷۹/۴۳).
ارزیز	به چشم خرد چیز ناچیز کرد	دو صندوق پُر سُرَب و لَرزیز کرد (پادشاهی اشکانیان-۶۴۸/۲۱).
بُنکده	همه شهر گویی مگر بتکده‌ست	ز دیبای چین بر گل آذین زده‌ست (پادشاهی کیکاووس-۲۲۵/۱۲).

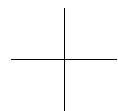
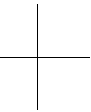
یکی بومهن خیزد از ناگهان	بر و بومشان پاک گردد نهان	بومهن
چنین داد پاسخ که برکوه و دشت	سواری پرندوش بر من گذشت	پرندوش
یکی گنبد از آبنوس و ز عاج	به پیکر ز پیلسته و شیز و ساج	پیلسته
ز شیراز و از ترف سیصد هزار	شتروار بُد بر لبِ جویبار	ترف
ز پاسخ برآشفت و شد چون پلنگ	ز آهن تنوری بفرمود تنگ	تنور
یکی پاک چُپین پوشیده داشت	بسی سر بر او بر همی درگذاشت	چُپین
بدان جایگه باشد ارژنگِ دیو	که هزمان برآرد غرنگ و غریو	غرنگ
چو دیوار شهر اندر آید ز پای	کلاته نباید که ماند به جای	کلاته
یکی عُرْم بریان و نان از برش	نمکدان و ریچار گرد اندرش	نمکدان

برای لغاتی هم که در غیر معنی حقیقی، فقط یک بار به کار رفته‌اند به لغت گوینده در معنی مجازی «زبان، آلت نطق» اکتفا می‌شود:

اگر شاه فرمان دهد بنده را که بگشایم از بند گوینده را

(پادشاهی گرشاسب-۲۴۱/۱۰)

۲) معنایی که برای ترکیب «دینِ حَرَم» بیان شده است یعنی «سنت مرضیه» و اصولاً صفت «حَرَم» با موصوف «دین» در معنی راه و روش و شیوه سازگاری ندارد و هم با آنچه فردوسی در آن بیت و بیت بعد می‌خواهد بگوید متناسب نیست. کار فردوسی در



نظم شاهنامه، روش و راه و آیین و شیوه نیست، سنت هم نیست، اقدامی است ناشی از تصمیم قاطع و نیت عالی و انسانی او، آگاهانه و با رعایت همه جوانب کار برای ارائه یک شاهکار کم مانند.

۳) در مردود دانستن «وین» و انتخاب صورت «دین» به جای آن با آن معنی ناهماهنگ همراه چنان صفتی نامناسب با موصوف در آن معنی مورد اشاره، به ارتباطی که این مصراع با مفاد بیت دوم دارد توجهی نشده است. در حالی که اگر صورت کلمه را «وین» در معنی توسعی «باغ» بدانیم ارتباطی منطقی و دقیق با مفاد بیت دوم پیدا می‌کند. بدین توضیح که فردوسی می‌فرماید: اگر عمرم طولانی باشد و در این «وین»، باغ و سرابستان، مدتی طولانی در رفاه و خرّمی زیست کنم، میوه‌داری، درخت پرثمری، از من باقی خواهد ماند که بار و ثمر و میوه آن بر چمن پراکنده خواهد گشت. منظومه‌ای خواهم سرود که سود معنوی آن به همه کس و در همه جا برسد. بدیهی است درختی که بارش بر چمن و اطراف بتواند پراکنده شود در فضای بسته و محدود و غیر گشاده نمی‌تواند باشد زیرا بارش بر چمنی که در اطرافش نیست نمی‌تواند پراکنده شود. جای درخت بارآور در درختستان و باغستان و سرابستان و باغ است. درخت بارآور فردوسی هم باید در درخت‌زار و باغ باشد و میوه و ثمرش بر چمن‌زار پیرامونش و فضایی از سنخ بستان باید پراکنده گردد. پس «وین» که به توسع باغ معنی شده است متناسب‌ترین کلمه در مصراع دوم بیت اول با مفاد بیت دوم است به جای «دیر» و به‌خصوص به جای «دین» خاصه که این کلمه با کلمات «ون» و «بن» و نیز «بین» به معنی درخت، که ریشه ایرانی دارند، بی‌ارتباط نیست. از درخت به ذکر جزء و اراده کل می‌توان به درختستان و باغستان و باغ منتقل شد.

۴) در بیت زیر از داستان بیژن و منیژه، که در نسخه‌ها «دین» آمده است، اگر آن را هم به «وین» اصلاح کنیم، با توجه به مضمون دو بیت بعد از آن، مؤید دیگری برای استعمال «وین» به معنی توسعی «باغ» در شاهنامه یافته‌ایم:

بمان تا بیاید مه فرودین	که بفروزد اندر جهان هور وین
بدان‌گه که از گل شود باغ شاد	آبر سر همی گل فشاندت باد
زمین چادر سبز در پوشدا	هوا از گلان زار بخروشدا

ع) (۵۸۳/۱۳-۵۸۵).

۵) در تأیید اصالتِ «وین» می‌افزاییم که در اسامی جغرافیایی نواحی خودمان نام‌هایی داریم که به پسوند «وین» ختم شده‌اند که می‌توانند معنی باغستان یا باغ داشته باشند. فهرستی از این نام‌ها را با تفحصی گذرا از فرهنگ جغرافیایی ایران بیرون‌نویس کرده‌ام که با آن بحث خود را به پایان می‌برم:

آوین (Avin) (در میانه) - آرکُوین (Arkovin) (در اراک) - ارکُوین (Arkovin) (در ماکو) -
 اَسَبُوین (Asbavin) (در قزوین) - اوین (Evin) (در شمیران) - بن‌گوین (Bongovin) (در
 مهاباد) - پنجوین (Pangvin) (در سرحد عراق) - پیاوین (Piavin) (در سقز) - تلوین
 (Talvin) (در شاهرود) - خوروین (Khorvin) (در شمیران) - دوین (Dovin) (در قوچان) -
 سُوین (Sovin) (در میانه) - طُوین (Tovin) (در میانه) - قزوین (کشوین «کش»، ناحیه، مرز،
 حد + «وین»، باغ) باغ واقع در حد و ثغرِ دیلم؛ یا قزو = کَزُو، پسته کوهی + وین = باغ
 پسته، پسته‌زار) - کوین‌گرده (Kovin gerde) (در اهواز) - گوین (Govin) (در لار) - مَوین
 (Mavin) (در قزوین) - نوین (Novin) (در سنندج) - دوجا - هوین (Hovin) (در اهر).
 تا نظر سخن‌شناسان دقیق، خاصه دوست دانشمندان چه باشد.

□